

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بيمه» / جلسه ۱۸ (۵/۲/۱۴۰۳) استاد حسين بنيادى]

عنوان بحث: بيمه – انواع التامين

موضوع بحث امروز: مسأله ششم – شرط فسخ و تقايل در عقد بيمه

مقدمه: بحث در رابطه با مسأله ششم از بيمه می باشد که برخی از نکات آن در جلسات آغازین مباحث بيمه بیان شد، در این مسأله چهار نکته فرعى و یک نکته اصلی که مربوط به موارد فسخ در قراردادهای بيمه می باشد، وجود دارد.

المسألة السادسة: «الظاهر أن التامين عقد مستقل، وما هو الرائج ليس صلحا ولا هبة معوضة بلا شبهة، ويحتمل أن يكون ضمانا بعوض، والأظهر أنه مستقل ليس من باب ضمان العهدة، بل من باب الالتزام بجبران الخسارة وإن أمكن الايقاع بنحو الصلح والهبة المعوضة والضمان المعوض، ويصح على جميع التقادير على الأقوى، وعقد التامين لازم ليس لأحد الطرفين فسخه إلا مع الشرط، ولهما التقايل»

مسأله ششم - ظاهر آن است که بيمه عقد مستقلى است و آنچه که رايج است بدون شبهه صلح و همچنين هبة معوضه نمی باشد. و احتمال می رود که ضمان به عوض باشد، ولى اظهر آن است که بيمه، مستقل است و از باب ضمان عهده نمی باشد، بلکه از باب التزام به جبران خسارت است اگرچه ايقاع آن به نحو صلح و هبه معوضه و ضمان معوض ممکن است. و بر همه فرض ها، بنابر اقوى صحيح است. و عقد بيمه لازم است و هيچ يك از دو طرف، حق فسخ آن را ندارند مگر با شرط. و آن ها (با توافق هر دو طرف) می توانند اقاله کنند.

امام خمینی قدس سره الشریف در این مسأله، رجوع به مباحثی دارند که در اوائل مباحث عقداالتامین بیان کردند که عبارت بود از اینکه عقد بیمه، عقدی مستقل و لازم است که ثمره آن التزام و تعهد به جبران خسارت است و از عناوینی مانند ضمان عهده یا هبه معوضه و صلح و ضمان معوض نمی باشد هر چند ایشان امکان اینکه عقد بیمه از قبیل این عناوین باشد را ممکن می دانند. در این مسأله چند نکته وجود دارد که لازم است دانسته شود:

نکته اول: این است که عقد بیمه، عقدی لازم است و هیچکدام از طرفین عقد (مؤمن و مستأمن) حق فسخ ندارند، دلیل لزوم، استناد به أدله نقلی مانند عموم آیه شریفه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می باشد که العقود جمع محلی به «ال» می باشد و افاده عموم می کند و شامل عقود معهوده و عقود مستحدثه می شود و همچنین تمسک به اصل عملی مانند استصحاب می باشد که به دو صورت تقریر می شود به این بیان:

«وَأَمَّا الْأَصْلُ الْعَمَلِيُّ - وَهُوَ الْمَرْجِعُ عِنْدَ الشَّكِّ فِي تَمَامِيَةِ الْأَصْلِ اللَّفْظِيِّ الْمَتَقَدِّمِ - فَهُوَ أَيْضاً يَقْتَضِي لَزُومَ كُلِّ عَقْدٍ قِضَاءً لِلْإِسْتِصْحَابِ، وَهُوَ تَارَةٌ: يَجْرِي بِالنَّسْبَةِ إِلَى بَقَاءِ الْعَقْدِ عِنْدَ الشَّكِّ فِي زَوَالِهِ بِفَسْخِ أَحَدِ طَرَفِي الْعَقْدِ، وَآخِرَى: بِالإِضَافَةِ إِلَى تَأْثِيرِ الْفَسْخِ مِنْ أَحَدِهِمَا، فَعِنْدَ الشَّكِّ فِي تَأْثِيرِهِ يَسْتَصْحَبُ عَدَمَهُ، وَتَتَبِعُهُ كَلَا الْإِسْتِصْحَابِيِّينَ بَقَاءَ الْعَقْدِ وَعَدَمَ ارْتِفَاعِهِ بِفَسْخِ أَحَدِ الطَّرَفَيْنِ، وَهَذَا مَسَاوِقٌ لِلزُّومِ لِلْعَقْدِ»

نکته دوم: عدم جواز فسخ عقد التأمین می باشد، چون اصل در عقود، لازم بودن آنهاست که از آیه وفای به عقود استفاده می شود، مگر اینکه شرط ضمن عقد شود یا با تقابیل و توافق طرفین باشد که در این دو صورت، فسخ به واسطه شرط یا توافق طرفین ممکن می شود (در شرط، چه خیار شرط باشد چه خیار اشتراط؛ خیر شرط، شرط الخیار است که هر کدام از طرفین آن را شرط کند در مدت معینی می تواند عقد را فسخ کند و خیار اشتراط این بود که امری خارج از عقد در متن عقد شرط شود و اگر آن شرط محقق نشد، صاحب خیار می تواند عقد را فسخ کند) به عبارت دیگر اصل در عقود، لزوم است و جواز در عقود احتیاج به دلیل دارد؛ مانند عقودی که از سوی هر دو طرف عقد جایز است و هریک به تنهایی و یک طرفه می توانند آن را به هم بزنند؛ مانند عقد شرکت و مضاربه و جعاله. و عقود لازم از یک طرف و جایز از طرف دیگر؛ مانند رهن که از طرف رهن لازم و از سوی مرتهن جایز است

نکته سوم: نکته‌ای که در این بحث، بیشتر مورد توجه می‌باشد این است که در قوانین مرتبط با بیمه در عصر جدید هر چند بر لزوم عقدالتأمین تأکید دارد اما برخی موارد را برای جواز فسخ عقد تأمین نام برده‌اند که باید بدانیم آیا این موارد موافق با ادله شرعیه می‌باشد یا نمی‌باشد که سه مورد از این موارد را عرض می‌کنیم:

مورد اول: بیمه عمر

«التأمين على الحياة، فيجوز فيه للمستأمن فسخ العقد قبل انتهاء مدّته، ففي القانون المدني المصري: «يجوز للمؤمن له الذي التزم بدفع أقساط دورية، أن يتحلل في أي وقت من العقد بإخطار كتابي يرسله إلى المؤمن من قبل انتهاء الفترة الجارية، وفي هذه الحالة تبرأ ذمّته من الأقساط اللاحقة»

مورد دوم: انتقال مال بیمه شده (المؤمن عليه)

«ما إذا انتقل المال المؤمن عليه إلى شخص آخر غير المستأمن بالشراء، أو الإرث، أو سبب آخر، فحينئذٍ ينتقل مع ذاك المال ما تعلق به من حقّ التأمين، ولكن يجوز لكلّ من المؤمن والمالك الجديد فسخ عقد التأمين، كما قال السنهوري: «إذا كان هناك مثلاً منزل مؤمن عليه من الحريق وانتقلت ملكية هذا المنزل إلى وارث أو إلى مشترٍ فالأصل أنّ عقد التأمين - بحقوقه والتزاماته - تنتقل مع المنزل إلى الوارث أو المشتري، ومع ذلك يحتفظ عادةً كلّ من المؤمن ومن انتقلت إليه الملكية بحقّ الفسخ بشروط معيّنة»

مورد سوم: عدم پرداخت اقساط بیمه از جانب مستأمن

«ما إذا أخلّ المستأمن بتعهده وبدفع الأقساط إلى الشركة، فيجوز حينئذٍ لشركة التأمين فسخ العقد، ولا يستحقّ المستأمن بعد فسخ الشركة للعقد، المطالبة بالأقساط التي دفعها إليها»

البته موارد دیگری نیز وجود دارد که در متن قراردادهای بیمه ذکر شده و مورد توافق طرفین عندالعقد قرار می‌گیرد؛ بله مواردی و شروطی مانند جرائمی که بعد از فسخ از طرف احدالطرفین، شرط می‌شود در صورتیکه

موجب اضرار به یکی از دو طرف شود، مشمول اکل مال بالباطل می‌شود و یقیناً چنین شروطی جایز نمی‌باشد حتی اگر از طرف قوانین مدنی یا شرکت‌های بیمه بالاجبار، شرط شود.

به هر صورت در غیر مواردی که فسخ شرط شده، عقد التأمین عقدی لازم است و لذا برخی از اساتید گفته‌اند که: «وفی غیر هذه الموارد، حکمت القوانين المدنیة العالمیة بلزوم عقد التأمین، بل جعلت فیها جرائم مالیة علی المستأمن عند مخالفته وعدم التزامه بدفع أقساط التأمین»

فسخ عقد در موارد شروط ارتکازی

در بعضی موارد هست که شرط صراحتاً ذکر نمی‌شود اما به صورت شرط ارتکازی در میان عقلاً پذیرفته شده است و بر اساس نبوی المؤمنون عند شروطهم، عمل به شروط، لازم است؛ مانند آنچه که در عقد البیع گفته شده که عقلاً شرط سلامت مبیع را به عنوان شرطی ارتکازی قبول کرده‌اند و لذا در داد و ستدهای شرط سلامت مبیع را بیان نمی‌کنند و اعتماد بر اصل سلامت مبیع می‌کنند در همین رابطه برخی از اساتید گفته‌اند که:

«ومقتضى القاعدة (تعهد طرفین عقد) فی الموارد التي حکم القانون المدنی بجواز فسخ عقد التأمین فیها أن طرفی العقد - المؤمن والمستأمن - إن أوقعا العقد مبنياً علی ذاک القانون ولو بوجه الشرط الارتکازی، فبالتبع يقع العقد شرعاً جائزاً وإلا فحکمه هو اللزوم؛ قضاءً لأصلی اللفظی والعملی»

بطلان قول به تفصیل در لزوم و جواز عقد بیمه

برخی از اساتید با توجه به شرط فسخ، تقایل و یا شروطی که در قوانین مدنی آمده، اشکال بر اطلاق کلام امام خمینی، ره مبنی بر لزوم عقد تأمین کرده و گفته‌اند:

«أن إطلاق المتن فی الحکم بلزوم عقد التأمین ممنوع بل لابد من التفصیل بهذا الوجه»

واضح است که این اشکال بر بیان مرحوم امام وارد نیست، چرا که امام خمینی، ره در متن مساله مورد خیار و تقایل را خارج کردند بلکه در هر عقد لازمی بواسطه شرط خیار یا تقایل و توافق طرفین، آن عقد بواسطه شرط خیار یا تقایل جایز می‌شود و این ارتباطی با ماهیت عقود لازمه ندارد و بالعرض این عقد لازم، جایز شده و لذا

بعد از مدت خیار یا اسقاط خیار یا تصرف ذوالخیار در مورد معامله، عقد به لزوم اولیه خود باز می‌گردد، بنابراین قول به تفصیل بواسطه خیار یا تقابیل یا شروطی که در قراردادهای بیمه درج و مورد قبول طرفین قرار می‌گیرد، واضح‌البطلان است.

فروض دیگر بحث در جلسه آینده ان‌شاء‌الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين